

نفوذ اسماعیلیه در کرمان دوره سلجوقی (۴۴۲-۵۸۳ ه.ق.)

احمد بادکوبه هزازه*

فاطمه موسایی**

چکیده

از موضوعات جذاب تاریخی در دوره سلجوقیان که بسیار درباره آن سخن رفته، مبارزه و درگیری همه‌جانبه حکومت سلجوقی با پیکارجویان اسماعیلی در قلاع مشهور و مناطق زیر نفوذ آنان است. با وجود غلبه و استیلای مذاهب مختلف اهل سنت در عصر سلجوقیان، قرائن و شواهد نشان می‌دهد که برخی فرق شیعه نظیر اسماعیلیه، در مناطقی از قلمرو این دولت نفوذ و فعالیت چشمگیری داشته‌اند؛ لذا شایسته است در مناطقی که کمتر به آن توجه شده، موضوع چگونگی نفوذ ایشان بررسی شود تا ابعاد دقیق‌تری از تاریخ پرماجرای اسماعیلیه، به‌ویژه در ایران، روشن شود. کرمان از جمله این مناطق است که در ایام فرمانروایی تنی چند از حکام سلجوقی، شاهد نفوذ اسماعیلیان و گسترش دامنه فعالیت‌های تبلیغی داعیان آنان بود. شماری از داعیان به دربار راه پیدا کرده و در برخی فعالیت‌های سیاسی و نظامی حکومت نیز مشارکت داشتند. گرویدن ایران‌شاه سلجوقی به آیین اسماعیلی نقطه عطفی در این زمینه به شمار می‌رود. نوشتار حاضر بر آن است ضمن شناسایی نشانه‌هایی از نفوذ این جریان در گستره سیاسی و فرهنگی کرمان دوره سلجوقیان، برخی علل عمده آن را نیز تبیین کند.

کلیدواژه‌ها: سلجوقیان کرمان، اسماعیلیه، ایران‌شاه، توران‌شاه، داعیان اسماعیلی، حسن صباح.

* دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه تهران hazaveh@ut.ac.ir

** دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ اسلام، دانشگاه مذاهب اسلامی (نویسنده مسئول) Fateme.Mosai@yahoo.com

[تاریخ دریافت: ۹۵/۲/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۹۵/۵/۲]

مقدمه

سلجوقیان کرمان شاخه‌ای از سلاجقه بزرگ بودند که در سال‌های ۴۴۰ تا ۵۸۳ ه.ق. بر کرمان و نواحی مختلف آن حکم راندند (درباره سلسله سلجوقیان بزرگ نک: ابن‌کنیر، ۱۴۰۷: ۱۰۷/۱۲، ۱۴۰-۱۴۲، ۱۸۰، ۲۰۳، ۲۳۷ و نیز باسورث، ۱۳۸۱: ۳۵۹-۳۶۰، ۳۶۲-۳۶۴). اولین آنها قاورد (حک: ۴۴۰-۴۶۶ ه.ق.) پسر چغری بک داوود بود که توانست پس از نبرد دندانقان، حکومتی نیمه‌مستقل از سلجوقیان بزرگ در کرمان ایجاد کند. اخلاف او در حدود دو قرن بر این ولایت حکم راندند (برای آگاهی بیشتر نک: بنداری، ۱۴۲۵: ۱۸۴، ۲۱۲-۲۱۴؛ نیز باسورث، ۱۳۸۱: ۳۶۱-۳۶۲).

به هنگام ورود قاورد و سلجوقیان به این سرزمین، عمده اهالی کرمان به غیر از رودبار، بلوچ (بلوص) و منوجان که شیعه^۱ بودند، در شمار پیروان مذاهب مختلف اهل سنت، به‌ویژه شافعی و حنفی، قرار داشتند (نک: الهیاری و مرسل‌پور، ۱۳۸۱: ۷۵-۹۲). بدیهی است با استیلای دولت سنی مذهب سلجوقی، پایه‌های مذهب تسنن نیز در این دیار بیش از پیش تقویت شد. قاورد حنفی مذهب بود. در ایام سلطنت او نفوذ فقیهان اهل سنت، به‌ویژه حنفیان، در دربار افزایش یافت و قدرت آنان افزون شد. تسلط خاندان فزاری بر مسند وزارت سلجوقیان کرمان، نمونه‌ای از آن است. بیشتر بزرگان و فقه‌های این خاندان که از قرن چهارم هجری در کرمان اقامت گزیده بودند، بر مناصب مهمی چون قضاوت دست یافتند. قاورد نیز قاضی ابومحمد فزاری را به وزارت خویش برگزید و دبیر او ابوالحسن را به قضاوت منصوب کرد و بدین ترتیب بر قدرت آنان افزود (ابن‌بلخی، ۱۳۴۳: ۱۴۰).

ملک محمد سلجوقی (حک: ۵۳۷-۵۵۱ ه.ق.) نیز به علما و فقه‌های اهل سنت توجهی خاص داشت. وی برای تثبیت مذهب اهل سنت در کرمان به ایجاد مدارس دینی و کتاب‌خانه همت گمارد. به دستور او به افرادی که کتاب مختصر قدوری در فقه حنفی را می‌آموختند، صد دینار آقچه^۲ و به آنانی که کتاب جامع الکبیر شیبانی را فرا می‌گرفتند، هزار دینار در سال مستمری پرداخت می‌شد. به دنبال سیاست ترغیبی شاه، هزار تن از رجال کرمانی به فراگیری درس فقه اهل سنت اشتغال ورزیدند (نک: خبیصی، ۱۳۴۳: ۳۹۳). افزون بر این ملک محمد به شدت تحت نفوذ عالمان دینی قرار داشت، به طوری که خود می‌گوید: «هیچ کس را نکشتم مگر آنکه روحانیون اهل سنت فتوا

می‌دادند که او کشتنی است» (همان: ۴۲). هرچند احتمالاً بیشتر این قتل‌ها در میان پیروان مذهب باطنیه یا از طرفداران سلجوق‌شاه، برادر سلطان، بوده باشد (برای آگاهی بیشتر درباره روابط آقاورد نک: آیتی، ۱۳۸۳: ۱۶۱-۱۶۵)، ولی مسلماً این اعتراف از تعامل مثبت شاه و طبقه علمای دینی جامعه حکایت می‌کند.

به هر روی، بدیهی است که با روی کار آمدن سلجوقیان در کرمان، شیعیان این دیار بیش از پیش به حاشیه رانده شوند. عموم آنها که در هیچ یک از فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی حضور آشکار نداشتند، بیشتر به مثابه اقلیتی مذهبی در گوشه و کنار این سرزمین، به‌ویژه در نواحی جنوبی کرمان، منزوی شدند و به زراعت و تجارت روی آوردند (نک: باستانی پاریزی، ۱۳۵۴). در این میان پیروان اسماعیلیه، که موجودیتشان به فعالیت‌های مذهبی و تبلیغی وابسته بود (برای آگاهی بیشتر درباره عقاید اسماعیلیه و اهمیت تبلیغ و دعوت در این آیین نک: لویس، ۱۳۶۲: ۱۸۵-۱۶۴؛ اسماعیل، ۱۹۹۵: ۴۳-۵۶؛ قدیانی، ۱۳۸۱: ۲۶۸-۲۷۵)، بیش از دیگران در تنگنا قرار گرفتند.

میان سلاجقه و پیروان شیعه امامیه بروز تنش یا مواجهه توجه‌برانگیزی به چشم نمی‌خورد و همواره صلح و سازش برقرار بود و تضادشان فقط در مبانی عقیدتی خود در خصوص مشروعیت خلفای نخستین و عملکرد برخی صحابه محدود می‌شد؛ اما مواجهه سلاجقه و وابستگان آنان با اسماعیلیه که همواره به دنبال کسب قدرت بودند و در نگاه دولت‌مردان سلجوقی نماینده فاطمیان مصر در ایران محسوب می‌شدند، نه‌تنها مسالمت‌آمیز نبود، بلکه اغلب متعصبانه و سخت‌گیرانه نیز بود. قتل و کشتار بزرگان این فرقه به دست ملک‌ارسلان‌شاه (حک: ۴۹۵-۵۳۷ ه.ق.) و وزیرش، ناصرالدوله مهلل، نمونه ای از این رفتار خشن است (نک: اعتصامی، ۱۳۹۱: ۱۶۳). شهاب‌الدین کیامحمد، خواجه علی خطیب و شیخ‌الاسلام ابونصر احمد کوبنانی از بزرگان اسماعیلیه بودند که در این جریان به قتل رسیدند و اموالشان به غارت برده شد (نک: افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۸۶).

با این همه جالب است که در این دوره، یعنی دوره استیلای سلجوقیان بر کرمان، با وجود رفتارهای سرکوبگرانه اغلب فرمانروایان این سلسله، در برخی ایام، نشانه‌هایی از پویایی و گسترش اسماعیلیه در این سرزمین مشاهده می‌شود که بی‌شک در ارزیابی چگونگی تعاملات مذهبی سلاجقه با پیروان سایر فرق و مذاهب اسلامی اهمیت بسیاری دارد. نفوذ پیروان اسماعیلیه در برخی برهه‌ها به اندازه‌ای است که شماری از

آنان به دربار وارد شدند و برخی مناصب دولتی را نیز به عهده گرفتند. اگرچه نفوذ و راه‌یابی داعیان اسماعیلی در بالاترین مناصب دولتی در جاهای دیگر پدیده‌ای جدید و نوظهور نبود، این حضور با وجود تضادها و درگیری‌های مداوم و مستمر میان سلجوقیان و اسماعیلیان، که اغلب به ترور رجال دولتی سلجوقی یا قتل شخصیت‌های اسماعیلی مذهب منجر می‌شد، تأمل‌برانگیز است، به‌ویژه آنکه دامنه این نفوذ در دوره حکومت ایران‌شاه به قدری وسعت یافت که شاه به این مذهب گروید. نوشتار حاضر بر آن است که با شناسایی شواهدی از این جریان، میزان نفوذ اسماعیلیه در عصر سلجوقیان کرمان را ارزیابی کند و چرایی و چگونگی این تأثیرگذاری را نیز به بحث بگذارد.

وضعیت مذهبی کرمان در دوره سلجوقیان

کرمان از شهرهای منحصر به فردی است که در طول دوره اسلامی بسیاری از مذاهب و فرق اسلامی را در درون خود جای داده است. شاید بتوان مهم‌ترین دلیل این هم‌زیستی را در موقعیت جغرافیایی این ناحیه جست‌وجو کرد. کرمان و شهرهای این ایالت^۳ به سبب احاطه در کویر و بیابان‌های وسیع از سایر ولایات هم‌جوار جدا شده و در هر دوره، بسته به ضعف و اقتدار دولت‌های فرمانروا با بسامد توسعه و پیشرفت شهری متفاوتی روبه‌رو شده است. از این‌رو همواره ناگزیر بوده است به صورت مستقل و خودکفا حیات ساکنانش را تأمین کند.

بدیهی است که مردمان این دیار ترجیح می‌دادند به جای پرداختن به کشمکش‌های داخلی و جنگ‌های درونی که بی‌شک خرابی قنات‌ها و ناامنی راه‌ها و به طور کلی تضییع منابع اصلی ثروت را در پی داشت و نتایج آن دامنگیر مسلمان و غیرمسلمان می‌شد، مساهله و مسامحه را پیشه کنند و با مدارا و همراهی یکدیگر بر اوضاع خاص و دشوار طبیعی محیط زیست خود فائق آیند. احتمالاً این ضرب‌المثل «موسی به دین خود و عیسی به دین خود»، که برخی آن را مشخصه اندیشه مسامحه‌جویانه اهالی کرمان می‌دانند و کرمانیان را مصداق بارز چنین تفکری می‌خوانند، از همین وضعیت ناشی می‌شود (نک: باستانی پاریزی، ۱۳۵۴). دلیل آن هر چه باشد، موجب شده است مردمان این دیار همواره از تعصب مذهبی خود بکاهند و مشی مدارا در پیش بگیرند، به

طوری که در اغلب دوره‌ها، فرقه‌های مختلف اسلامی نظیر اهل سنت، امامیه، اسماعیلیه، صوفیه، شیخیه و حتی خوارج و گروه‌های غلات در نقاط مختلف این ایالت در مجاورت یکدیگر به سر برده و تا حد زیادی در عقیده و آیین خود به اختیار عمل کرده‌اند (برای آگاهی بیشتر نک.: همان).

در دوره فرمانروایی سلجوقیان کرمان (۴۴۲-۵۸۳ ه.ق.) نیز این شهر از مناطق سنی‌نشین ایران محسوب می‌شد و حنفیان و شافعیان اکثریت جمعیت این ایالت را تشکیل داده بودند (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۵۶: ۱۳۲-۱۳۳؛ نیز برای آگاهی بیشتر نک.: جعفریان، ۱۳۸۱: ۳۹۱-۳۹۵)، ولی جز در برخی دوره‌ها که نزاع مذهبی دامنگیر کرمان شده و در همین نوشتار به آن اشاره خواهد شد، وجود چنین تسامحی میان فرق مختلف مذهبی دیده می‌شود.

سلجوقیان کرمان با وجود اینکه در پیروی از شیوه سلاطین بزرگ سلجوقی می‌کوشیدند رفتاری توأم با تساهل و ملاطفت از خود نشان دهند، ولی همواره از تسنن، به‌ویژه مذهب حنفی، حمایت می‌کردند و در ترویج آن اهتمام می‌ورزیدند (الله‌یاری و مرسل‌پور، ۱۳۸۱). قاورد، مؤسس سلسله سلجوقی کرمان، حنفی‌مذهب بود و در عین حفظ بی‌طرفی ظاهری، در حمایت از علمای این فرقه از هیچ کوششی فروگذار نکرد (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۱۳۲). توران‌شاه (۴۷۷-۴۹۰ ه.ق.) نیز با احداث مدارس دینی بر قدرت و نفوذ علمای اهل سنت افزود (الله‌یاری و مرسل‌پور، ۱۳۸۱).

اهتمام ارسلان‌شاه (حک.: ۴۹۵-۵۳۷ ه.ق.) و همسرش زیتون‌خاتون به ساخت مدارس و مساجد متعدد در کرمان و وقف امکانات رفاهی برای اسکان و تحصیل مشتاقان این علوم از اطراف و اکناف بلاد اسلامی، موجب نزدیک‌تر شدن علمای سنی‌مذهب به دربار سلجوقی شد (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۲۳۰؛ وزیری کرمانی، ۱۳۷۵: ۱۰۴/۱). وی علاوه بر اینکه مدارس دینی فراوانی در نواحی مختلف ایالت کرمان نظیر بردسیر، جیرفت و بم احداث کرد، جامع دارالکتبی نیز در کرمان بنا کرد که بالغ بر پنج هزار جلد کتاب از فنون و علوم اسلامی در آن موجود بود (نک.: حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۲۷/۳-۲۸).

ملک محمد (حک.: ۵۳۷-۵۵۱ ه.ق.) هم با پرداخت جوایز نقدی به متعلمان علوم دینی اهل سنت، در ترویج و تقویت این مذهب گام برداشت (خبیصی، ۱۳۴۳: ۳۹). این تلاش در دوره طغرل‌شاه (حک.: ۵۵۱-۵۶۵ ه.ق.) نیز ادامه داشت تا جایی که وی به محیی‌الدین ملقب شد (برای آگاهی بیشتر نک.: راوندی، ۱۳۸۲: ۳۴۸/۳).

متصوفه نیز از جریان‌های فکری رایج در کرمان دوره سلجوقیان بود. در این دوره مراکز متعددی وجود داشت که نه تنها اهل عرفان و سلوک بدان روی می‌آوردند، بلکه گروه‌های متعددی از طبقات مختلف جامعه نیز به آنجا می‌آمدند (ابن‌خلدون، ۱۳۶۴: ۷۳/۳). ساخت شمار فراوانی خانقاه و رباط به دست برخی سلجوقیان نظیر قاورد، توران‌شاه و بهرام‌شاه از عنایت فرمانروایان این سلسله به آیین تصوف و بی‌شک حمایت از پیروان این فرقه و فعالیت‌هایشان حکایت می‌کند. ملک‌محمد به شیخ برهان‌الدین ابونصر احمد کوبنانی (کوه‌بنانی)، صوفی مشهور این دوره، ابراز ارادت می‌کرد و وی را از مقربان درگاه خود کرده بود (خبیسی، ۱۳۴۳: ۱۰).

برخی از وزرا و رجال برجسته دولت سلجوقی کرمان نیز به متصوفه گرایش نشان می‌دادند و از آن حمایت می‌کردند. مؤیدالدین ریحان، وزیر بهرام‌شاه، چندین خانقاه، رباط و بقعه مخصوص صوفیان ساخت (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۲۵). ناصح‌الدین ابوالبرکات، وزیر بانفوذ دوره طغرل‌شاه و ارسلان‌شاه، به صوفیان متمایل بود و گویا به این آیین گرویده است (همان). وجود چنین فضای مسالمت‌آمیزی موجب شد در این دوره جریان تصوف رونق فراوانی بگیرد، به طوری که صوفیان، عارفان و زاهدان مشهوری در این دوره مجال فعالیت یافتند. شیخ اسماعیل دی‌یاص جیرفتی، برهان‌الدین کوه‌بنانی و اوحدالدین کرمانی از این افرادند که در رواج و گسترش عرفان و تصوف در کرمان و سایر بلاد همجوار گام برداشتند (اعتصامی، ۱۳۹۱: ۱۷۵).

خوارج از فرقه‌هایی بود که اگرچه به طور محدود، حضور خود را در کرمان دوره سلجوقیان حفظ کرد. بیشتر خوارج ایالت کرمان در بزم متمرکز بودند (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۶۶). به گفته مورخان، در قرن چهارم، سه مسجد در بزم وجود داشته که یکی از آنها متعلق به خوارج بوده است (همان؛ حدود العالم، ۱۴۲۳: ۱۴۳). بی‌گمان چنین چیزی از کثرت جمعیت پیروان این فرقه در بزم حکایت می‌کند. البته این جریان در دوره توران‌شاه به شدت سرکوب و منزوی شد، چه آنکه وی با سیطره بر عمان که مقر اصلی خوارج در این زمان به شمار می‌رفت، از نفوذ این فرقه کاست و به تعقیب و کشتار پیروان آن دست زد، به طوری که در دوره فرمانروایی وی و مدت‌ها پس از آن، خبری از تحرکات توجه‌برانگیز خوارج دیده نمی‌شود (مرسل‌پور، ۱۳۸۷: ۱۲۰).

گروه‌هایی از غلات نیز در عصر سلاجقه در نقاط مختلف ولایت کرمان، به‌ویژه اطراف بردسیر و سوخته‌چال سکونت داشتند (وزیری کرمانی، ۱۳۷۵: ۱/۱۵۵). مقدسی نیز از وجود معتزلیان در سیرجان خبر داده که در مجاورت سایر مذاهب اسلامی در امنیت می‌زیستند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/۶۸۶).

قدر مسلم شیعیان از گروه‌های مذهبی کرمان به شمار می‌روند که جمعیتشان در این دوره در مقایسه با مذاهب غیرسنی بیش از دیگران بوده است. تشیع در اواخر سده سوم هجری و پس از آن در کرمان و نواحی آن حضور گسترده یافت. هم‌زمان با روی کار آمدن سلاجقه در کرمان، بیشترین جمعیت شیعیان در نواحی رودبار، بلوچ (بلوص)، قوهستان، کوهستان ابوغانم و منوجان سکونت داشتند (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۶۷؛ مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/۶۹۲). البته اینکه چه تعدادی از این افراد متعلق به زیدیه، امامیه و اسماعیلیه بودند، مشخص نیست، ولی مسلماً حضور سیاسی و مذهبی اسماعیلیان در این دوره به مراتب پررنگ‌تر از سایر فرق است (نک.: اعتصامی، ۱۳۹۱: ۱۵۱).

حضور اسماعیلیه در کرمان دوره سلجوقی

کرمان، همان‌گونه که بیان شد، به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی و دوری از مرکز خلافت و روحیه سازگار مردمانش محیط مناسبی برای گسترش فرقه اسماعیلیه به شمار می‌رفت، به طوری که در سده‌های سوم و چهارم هجری با مهاجرت دیلمیان اسماعیلی مذهب و ساکنان مناطق جبال به این ناحیه (نک.: مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/۶۹۲-۶۹۶) بستر لازم برای رشد و نمو این آیین در آنجا فراهم آمد.

در این میان وجود قوم اسماعیلی مذهب قفص^۱ در کرمان، بیش از همه دامنه حضور اسماعیلیان را در کرمان عصر سلجوقی به تصویر می‌کشد. این قوم از اعراب منطقه حجاز بوده که در نواحی جیرفت سکونت یافته^۲ و از راه صحراگردی و راهزنی روزگار می‌گذراندند (نک.: *حدود العالم*، ۱۴۲۳: ۱۴۲). گستره صحراگردی آنها گاه تا محدوده فارس و خراسان نیز پیش می‌رفت. آنان با وجود سابقه سکونتشان در این منطقه، هرگز یکجانشین نشدند و مدام در مناطق بیلاقی و قشلاقی خود، یعنی کوهستان و بلوک سارد و نواحی جیرفت، در رفت و آمد بودند (وزیری کرمانی، ۱۳۷۵: ۱/۳۴۷). یاقوت، ضمن اظهار شگفتی از مذهب این قوم که به خلافت خلفای فاطمی معتقد بودند

(اصطخری، ۱۳۷۳: ۲۱۱، ۱۴۳؛ ابن‌حوقل، ۱۳۴۵: ۲۱۱) اذعان کرده است که محبت و علاقه آنها به علی بن ابی طالب (ع) به حدی است که در برابر وی سر تعظیم فرود می‌آوردند (یاقوت حموی، بی‌تا: ۴۳۲/۴). البته به نظر می‌رسد اعتقاد آنها کمتر رنگ دینی و مذهبی داشته و اغلب آنها به تأثیر از سخنوری واعظان و مدیحه‌سرایی شاعران، بیشتر شیفته ویژگی‌های پهلوانی و رشادتهای حضرت علی (ع) شده بودند (نک: میرزاضی، ۱۳۸۷: ۱۵۵). احتمالاً گرایش آنها به مذهب اسماعیلیه نیز به منزله مخالفت با اسلام سنتی، یعنی تسنن، بوده و پشتوانه‌های فکری و عقیدتی محکمی نداشته است.

به نظر می‌رسد قفص‌ها از همان ابتدای شروع تبلیغات اسماعیلیه در کرمان که سابقه آن به اوایل قرن چهارم هجری باز می‌گردد، به این مذهب گرویده‌اند. نکته جالب توجه درباره آنها اینکه هرگز از حاکمی اطاعت نکردند و در کوهستانی هم که سکونت داشتند، نه آتشکده و معبدی وجود داشت و نه کلیسا و مسجدی (خبیسی، ۱۳۴۳: ۲۲۵)، ولی در سراسر دوره فرمانروایی پادشاهان سلجوقی کرمان، همواره در مناطق مربوط به خود اقامت داشتند و با وجود اینکه آشکارا خود را از پیروان آیین اسماعیلیه معرفی می‌کردند و به خلفای شیعی مذهب فاطمی ارادت و علاقه نشان می‌دادند، احدی متعرض آنها نشده یا دست‌کم اخباری از نزاع و درگیری میان آنان و دستگاه حاکم گزارش نشده است. شاید بتوان دلیل آن را در بی‌میلی قفص‌ها به انجام‌دادن فعالیت‌های تبلیغی و ترویجی جست‌وجو کرد که بی‌شک این قوم صحراگرد، که به بدنامی و راهزنی شهره بودند، خطری برای امنیت و موقعیت مذهبی سلاطین سلجوقی و اهل سنت محسوب نمی‌شدند. بهرام بن لشکرستان بن دکی و سایر دیلمیان ساکن کرمان نیز که اغلب از شیعیان بودند، از همان ابتدای غلبه سلجوقیان بر این دیار، وارد عرصه‌های لشکری شدند و در مقام نیروی نظامی به خدمت قاوردشاه (حک: ۴۴۰-۴۶۶ ه.ق.) درآمدند (آیتی، ۱۳۸۳: ۱۶۱-۱۶۵). قاورد با همه تعصب مذهبی‌اش، در حق اسماعیلیه ملاطفت به خرج می‌داد تا جایی که هشت تن از دختران خود را به ازدواج اولاد ولی صالح شمس‌الدین ابوطالب زید زاهد، نسابه مدفون در شهاداد (نک: خبیسی، ۱۳۴۳: ۱۰۹؛ میرزاضی، ۱۳۸۷: ۱۳۰)، از بزرگان اسماعیلیه، درآورد (ابن‌اثیر، ۱۴۱۵: ۲۶/۱۶): اقدامی که بی‌گمان از وجود روابط مسالمت‌آمیز و تعامل مثبت میان شاه و اسماعیلیه حکایت می‌کند. بابازید مجرد، از این افراد بود. وی فرزند ولی صالح و از مشاهیر اسماعیلیه کرمان به شمار می‌رفت و قاورد

یکی از دختران خود را، که در زیرکی و ذکاوت شهره بود و به بهانه‌های واهی از ازدواج سر باز می‌زد، به نکاح وی درآورد (برای آگاهی بیشتر درباره بابازید نک: صابری، ۱۳۸۴: ۳۴۷/۱؛ اعتصامی، ۱۳۹۱: ۱۳۹). تردیدی نیست که برقراری پیوند خویشاوندی قاوردشاه سلجوقی با عارف مشهوری منتسب به آیین اسماعیلیه، تأمل برانگیز است. با وجود این، قاورد پس از مدتی به سبب تعصب در عقاید مذهبی خود، یعنی مذهب تسنن و ارتباط عمیقش با علمای اهل سنت، بر اسماعیلیان سخت گرفت و عرصه را بر آنان تنگ کرد (برای آگاهی بیشتر نک: بهرامی‌نیا، ۱۳۹۲)، به طوری که با غلبه بر بهرام، فعالیت این فرقه را تا حد چشمگیری متوقف کرد (نک: خیصی، ۱۳۴۳: ۲-۱۶).

آشفتگی‌های پس از مرگ قاورد و درگیری‌های ملک‌شاه (حک: ۴۶۵-۴۸۵ ه.ق.) با جانشینان وی در کرمان موجب شد اهمیت مسائل مذهبی و کشمکش‌های فرقه‌ای در این شهر به نحو چشمگیری کاهش یابد (نک: حافظ‌ابرو، ۱۳۷۵: ۲۵/۳-۲۷). از این‌رو بار دیگر محیطی مناسب و فضایی مساعد برای احیای فعالیت‌های تبلیغی داعیان جدید اسماعیلی مرتبط با دیگر اسماعیلیان مراکز مصر، بغداد، عراق و نواحی داخلی ایران، چون ری و قهستان، فراهم آمد (اعتصامی، ۱۳۹۱: ۶۷). در این زمان عبدالملک عطاش، از پیشوایان اسماعیلی، شاه‌دژ اصفهان^۶ را تسخیر کرد و در اصفهان به دعوت و تبلیغ و تشکیل گروه نظامی پرداخت (جویی، ۱۳۸۵: ۱۸۸/۳-۱۸۹؛ برای آگاهی بیشتر نک: جعفریان، ۱۳۸۸: ۴۵۶-۴۵۷).

این اتفاق با توجه به وسعت شبکه تبلیغی اسماعیلیه در سراسر ایران و حضور گسترده اسماعیلیان در کرمان، تأثیر مثبتی بر روند فعالیت‌های این فرقه داشت. فعالیت‌های حمیدالدین احمد بن عبدالله کرمانی (متوفای ۴۰۸-۴۱۱ ه.ق.) که البته پیش از این زمان بوده است، نمونه‌ای از وجود ارتباط عمیق داعیان اسماعیلی با مراکز مختلف و متعددشان در سراسر قلمرو اسلام، به‌ویژه در کرمان و بیانگر وسعت دامنه فعالیت‌های تبلیغی آنان است. حمیدالدین، ملقب به حجت‌العراقین، اهل جیرفت، از مبلغانی است که سالیان متمادی در بغداد و مصر به دعوت اشتغال داشت (حمدانی، ۱۳۶۳: ۲۰۰) و در عین حال ارتباط خویش را با اسماعیلیان هم‌وطن خود در کرمان و جیرفت حفظ کرده بود (دفتری، ۱۳۸۰: ۲۲۴). حمیدالدین در مدت اقامتش در بغداد علاوه بر سواد، مسئولیت دعوت بخش‌هایی از مغرب و مرکز ایران را نیز عهده‌دار بود (واکر، ۱۳۷۹: ۱۷۹). لقب حجت‌العراقین نیز به همین مناسبت، درباره او استعمال شده است.

کرمانی در دوره سلجوقیان نیز هیچ‌گاه ارتباط و تماس خود را با اسماعیلیان کرمان قطع نکرد. مکتوبات وی خطاب به رؤسای دعوت مشرق (همان: ۱۷-۱۸) و یکی از داعیان تابع فارس در جیرفت مؤید این مطلب است (دفتری، ۱۳۸۵: ۲۲۴). وی همواره بر دعوت محلی در کرمان نظارت داشت و امور مربوط به داعیان این ناحیه را سازماندهی و مدیریت می‌کرد و نیز پاسخ‌گویی مسائل و مشکلات آنان بود (میرخواند، ۱۳۷۳: ۳۰۷۹/۲؛ برای آگاهی بیشتر نک.: سیف آزاد، ۱۳۴۱: ۵۳-۵۵).

حضور نسبتاً طولانی مدت حسن صباح از سران دعوت اسماعیلیه (درباره حسن صباح و فعالیت‌های تبلیغی وی نک.: فضل‌الله همدانی، ۱۳۳۸: ۹۷/۳؛ اشترن، ۱۳۴۰: ۸؛ صابری، ۱۳۸۴: ۵۹/۱)، در کرمان عصر سلجوقی، محصول موقعیت جدید و گواهی بر این مدعا است. وی ارتباط تنگاتنگی با ابن‌عطاش داشت و پس از بیعت با او فعالیت‌هایش را دنبال می‌کرد (مادلونگ، ۱۳۸۱: ۱۶۱). پس از مدت‌ها رفت و آمد در شهرهای قاهره، اسکندریه، بغداد و غیره (جوینی، ۱۳۸۵: ۱۹۴/۳؛ برای آگاهی بیشتر از سفرهای حسن صباح نک.: جعفریان، ۱۳۸۸: ۴۵۷-۴۷۰) برای مهیا کردن جنبشی وسیع در مناطق شیعه‌نشین ایران نظیر خوزستان، اصفهان و یزد، و نیز مدت‌ها اقامت و تبلیغ در این مناطق (فضل‌الله همدانی، ۱۳۳۸: ۴۹۷/۳) از موقعیت به‌وجودآمده در منطقه کرمان بهره برد و در حدود سال ۴۷۳ ه.ق.، هم‌زمان با ایام سلطنت سلطان‌شاه سلجوقی (حک.: ۴۶۷-۴۷۷ ه.ق.)، در جست‌وجوی مکانی مناسب برای ادامه دعوت و فعالیت‌های تبلیغی خود راهی این دیار شد (همان: ۱۹۱/۳). وی تا حدود سال ۴۸۳ ه.ق.، یعنی حدود ده ساله در کرمان حضور داشت و در این مدت با سران و رهبران اسماعیلیه دیدار می‌کرد (همان) و از همین منطقه، نهضت اسماعیلی را که در تمام مناطق مرکزی و غربی ایران، از کرمان تا آذربایجان گسترده شده بود، هدایت می‌کرد (نک.: هاجسن، ۱۳۸۳: ۶۱).

گسترش فعالیت اسماعیلیه در عصر توران‌شاه

دعوت و فعالیت تبلیغی حسن صباح در دوره توران‌شاه (حک.: ۴۷۷-۴۹۰ ه.ق.) که به شاه‌عادل شهرت داشت (خیصی، ۱۳۴۳: ۶۸)، وسعت و قوت بیشتری یافت (هاجسن: ۱۳۸۳: ۶۱) به طوری که پس از فتح الموت به دست وی در سال ۴۸۳ ه.ق. روابط داعیان قهستان با اسماعیلیان کرمان همچنان برقرار بود.

توران شاه به فرهنگ ایرانیان علاقه مند بود و برخلاف ترکان به زبان فارسی سخن می گفت. وی برای تأمین آسایش مردم، سربازان ترک را در خارج از شهر اسکان داده بود (خبیصی، ۱۳۴۳: ۳۶۶) که بی شک از ملاطفت و تسامح شاه به اقشار جامعه حکایت می کند. بیشتر مناصب مهم و کلیدی حکومت مانند وزارت را به اهل سنت سپرده بود، ولی با پیروان سایر مذاهب، به ویژه شیعیان، نیز در تعامل بود و روابط پسندیده‌ای داشت (همان). به نظر می رسد وجود همین روحیه مسامحه جویانه توران شاه بود که موجب شد در این دوره نفوذ اسماعیلیان در دربار و در نتیجه در کرمان بیش از پیش گسترش یابد، تا جایی که سران اسماعیلیه توانستند، ایران شاه، فرزند وی را به کیش خود درآورند و مقام ولی عهدی را نیز از آن او کنند. بی شک فراوانی اسماعیلیان، سربازان دیلمی و دانشمندان اسماعیلی مذهب در دربار توران شاه موجب شد آنان بتوانند همچون حزب سیاسی قوی عمل کنند و با وجود مخالفت درباریان سنی مذهب و نیز آلقاورد در خصوص این انتخاب، در متقاعد کردن شاه کامیاب شوند (همان).

تسامح توران شاه با اسماعیلیه به قدری است که گاه امکان گرایش وی به این آیین را نیز محتمل می کند. حضور فعال و مؤثر دانشمندان و عالمان اسماعیلی مذهب، چون کاکابنیمان در دربار وی و واگذار کردن تربیت فرزند خود، ایران شاه، به این فرد نمونه‌ای بارز از این تسامح است. بدیهی است با توجه به اهمیت فراوان تعلیم و تربیت شاهزادگان در همه دولت‌ها و دقت در انتخاب مربیان برای آنها، استخدام شخصی از فرقه‌ای که به بددینی و فساد در عقیده میان اهل سنت شهره بودند، در جایگاه مشاور و نیز مربی کودکش، جای بسی تأمل است (میرزاضی، ۱۳۸۷: ۱۱۵-۱۱۶). کاکابنیمان از دیلمیانی بود که در اواخر دوره آلبویه به کرمان رفت و در دوره سلاجقه به تبلیغ اشتغال داشت. وی در ایام اقامت حسن صباح در کرمان نیز واسطه او و اسماعیلیان کرمان (غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۱۱۷) و یاریگر دعوت او بود. به نظر می رسد اصرار و تعصب ایران شاه بر مذهب اسماعیلیه، که بعدها شاهد آن هستیم، نتیجه تبلیغات و تلاش‌های این فرد بوده است (میرزاضی، ۱۳۸۷: ۶۸). حضور کاکابنیمان در حیات ایران شاه، تا سال ۴۹۵ ه.ق. که وی در ماجرای شورش مذهبی اهل سنت به قتل رسید، همچنان پررنگ و چشمگیر است (غفاری قزوینی: ۱۳۴۳: ۱۱۷).

به هر روی، در منابع سخنی از گرویدن توران‌شاه به اسماعیلیه نیامده، ولی ممکن است اتهام وی به فساد اخلاقی که در برخی منابع اهل سنت بدان اشاره شده است، حاصل آن باشد. توران‌شاه که در منابع به رشادت، شایستگی، شجاعت، علم، عدالت و اهتمام به حال رعیت توصیف شده و اخبار اقدامات عمرانی و آبادانی وی نظیر بنای مدارس و مساجد، فراوان نقل شده، به فساد اخلاقی نیز متهم شده است (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۱۷؛ خبیصی، ۱۳۴۳: ۳۷۲). خبر تبعید او از جانب سلطان‌شاه به بم که گویا به سبب سرزدن رفتارهای دون شأن خاندان شاهی از او بوده، نمونه‌ای از این اتهامات است (خبیصی، ۱۳۴۳: ۲۱؛ نیز نک.: باستانی پاریزی، ۱۳۵۵: ۴۱).

این اتهامات بیشتر تلاش غیرمستقیم مورخان مخالف وی را برای نشان دادن فساد عقیده در او تداعی می‌کند (میرزاضی، ۱۳۷۸: ۱۱۷)، چه آنکه توران‌شاه حتی با وجود همسویی با اسماعیلیه، در حفظ موقعیت سیاسی خود می‌کوشید و از بیم اعتراض و مخالفت علمای اهل سنت و در نتیجه شورش عمومی مردم، هرگز آشکارا و شفاف وجود چنین تمایلاتی را آشکار نکرد. وی در عین حال که ابوزرعه و کاکابنیمان اسماعیلی‌مذهب را در دربار، قدرت داده بود، ناصرالدین اتابک مکرّم بن علای سنی‌مذهب را نیز مهم‌ترین وزیر خود کرد (خبیصی، ۱۳۴۳: ۱۵-۲۲؛ مستوفی، ۱۳۳۹: ۴۷۲؛ غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۱۱۷). بنابراین، توران‌شاه با حفظ موازنه قدرت و نفوذ میان سران اسماعیلیه و اهل سنت نه تنها بهانه دست مخالفان نداد، بلکه با در پیش گرفتن سیاست مدارا عرصه فعالیت آزادانه را نیز برای داعیان اسماعیلی فراهم کرد (غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۱۱۷).

افزایش نفوذ اسماعیلیه در عصر ایران‌شاه

ایران‌شاه پس از کشته شدن پدرش به دست امیر آنر و سپاه ترکان خاتون، در سال ۴۸۹ یا ۴۹۰ ه.ق. بر تخت نشست (نک.: وزیری کرمانی، ۱۳۷۵: ۳۶۳/۱؛ خبیصی، ۱۳۴۳: ۱۵، ۲۲-۲۴، ۳۷۳). تبلیغات باطنیه که در زمان سلطان‌شاه و برادرش توران‌شاه، کم و بیش در کرمان قوت یافته بود، اگرچه همواره با مخالفت شدید علمای اهل سنت مواجه می‌شد، در دوره حکومت ایران‌شاه (حک.: ۴۹۰-۴۹۵ ه.ق.) به اوج خود رسید (باستانی پاریزی، ۱۳۵۵: ۳۰۸-۳۰۹). بی‌گمان گرویدن وی به مذهب اسماعیلیه یا حتی متمایل بودن وی به این آیین، بر نفوذ فوق‌العاده این جریان فکری در کرمان افزوده است. اسماعیل گیلکی

از مبلغان اسماعیلی بود که در کرمان از وجود روابط حسنه با پادشاه سلجوقی بهره فراوان برد و در انجام دادن فعالیت‌های تبلیغی خود از آن سود جست. ابن‌اثیر مدیحه‌ای از معزی (متوفای سده ۵ ه.ق.) در باب اسماعیل آورده که به وجود چنین ارتباطی اشاره کرده است (ابن‌اثیر، ۱۴۱۵: ۲۹۵/۷؛ نیز نک.: فرقانی، ۱۳۸۱: ۳۸۵-۳۸۶).

ابوزرعه نیز از اکابر و رجال مشهور اسماعیلی مذهب کرمان است که در دوره توران‌شاه به دربار راه یافت و در زمان حکومت ایران‌شاه به منصب دبیری و انشا منصوب شد. به باور ابن‌اثیر، وی در گروهش ایران‌شاه به اسماعیلیه نقش مستقیم و مؤثر داشته است، تا جایی که تعلیمات این شخص را عامل اصلی این اتفاق می‌داند (ابن‌اثیر، ۱۴۱۵: ۲۹۵/۱۷). ابوزرعه تا آخرین لحظات عمر ایران‌شاه در کنار وی بود تا اینکه در جریان قیام و شورش اهل سنت کرمان، به همراه شاه در کوشک شیرویه به قتل رسید (همان).

هرچند اغلب منابع تاریخی درباره دوره حکومت ایران‌شاه سکوت کرده یا به ذکر مختصری درباره او بسنده کرده‌اند، مورخان اهل سنت همواره وی را به کفر و الحاد متهم می‌کنند. همچنین، او به سبب گرویدن به آیین اسماعیلی، منفورترین پادشاه سلجوقی کرمان معرفی شده است. حمدالله مستوفی با تأکید بر بی‌دینی وی، از ظلم و ستم او بر کرمانیان خبر داده است (مستوفی، ۱۳۶۲: ۴۹۵). افضل‌الدین نیز او را اهل فلسفه و کافر خوانده است (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۲۰). تردیدی نیست که متّصف‌کردن وی به الحاد، کفر، فلسفه و ...، به سبب عقاید اسماعیلی مذهب وی بوده است. خبیصی نیز به ماجرای قتل احمد بن حسین بلخی از فقهای حنفیه اشاره کرده و احتمال داده است که این واقعه به تحریک برخی اسماعیلیان اطراف شاه، به وقوع پیوسته، چراکه او را مانع پیوستن ایران‌شاه به آیین اسماعیلی می‌دانستند (خبیصی، ۱۳۴۳: ۳۱). احتمال اسماعیلی شدن ایران‌شاه به سبب همنشینی و مکاتبات گسترده‌ای که با باطنیان و پیروان اسماعیلیه داشته، قوت بیشتری می‌یابد (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۱۱۷)، به‌ویژه آنکه او همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، از سنین کودکی و در ایام حکومت پدرش، توران‌شاه، تحت تعلیم و مصاحبت دانشمندان و عالمان اسماعیلی مذهب نیز قرار داشت.

به هر روی، از زمان دقیق گرایش ایران‌شاه به مذهب اسماعیلیه و حتی قطعیت صحت این خبر اطلاع دقیقی در دست نیست. گویا مسافرت حسن صباح به کرمان با

گرایش ایران‌شاه به اسماعیلیه بی‌ارتباط نبوده است. طبق گزارش‌ها، احتمالاً ایران‌شاه در همان ایام جوانی به واسطه کاکابنیمان از فعالیت‌های تبلیغی حسن صباح متأثر شده و به آیین او گرویده است و بعدها تحت تأثیر سایر داعیان اسماعیلی مذهب مقیم دربار، نظیر ابوزرعه، در عقیده خود مصمم شده است (غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۱۱۷)، اما مذهب خود را تا زمان گریختن اتابک، نصیرالدوله به اصفهان پنهان کرده است (مرسل‌پور، ۱۳۸۷: ۷۳؛ اعتصامی، ۱۳۹۱: ۱۶۱). نصیرالدوله از رجال دربار وی بود که در صدد برآمد با نصایح خود، شاه را از پیوستن به کیش اسماعیلی منصرف کند؛ اما ایران‌شاه و اطرافیان اسماعیلی مذهبش که گویا در عزم خود راسخ بودند، اتابک را سدی بر سر راه خویش تلقی کردند و در اندیشه قتل وی برآمدند. اتابک که از این تصمیم آگاهی یافته بود به همراه پانصد سوار، کرمان را ترک کرد و به جانب اصفهان گریخت (خبیصی، ۱۳۴۳: ۳۱؛ نیز نک.: باستانی پاریزی، ۱۳۵۵: ۳۰۷).

از این زمان به بعد اطرافیان پادشاه با آسودگی بیشتری به اقدامات فرهنگی و تبلیغی خود در دربار پرداختند. با وجود اینکه در منابع از مشارکت ایران‌شاه در فعالیت‌های فکری و مذهبی اسماعیلیان ذکری نیامده، وقوع چنین تحولاتی، پیروزی و کامیابی بزرگ جریان فکری اسماعیلیه در کرمان عصر سلجوقی محسوب می‌شود. مخالفت‌ها و بروز برخی اقدامات معترضانة علمای اهل سنت در این زمان نشان می‌دهد که شاه یا دست‌کم اطرافیان در این زمان، تا سر حد تلاش برای رسمیت‌بخشیدن به کیش اسماعیلی در کرمان نیز پیش رفته‌اند و مردم را به تغییر آیین خود فرا می‌خواندند.

ایجاد اغتشاش و بروز واکنش‌های تند اهل سنت و روحانیان مذهبی این شهر و فرجام تلخ ایران‌شاه و دولتش دست‌آورد چنین اقداماتی است (میرزاضی، ۱۳۸۷: ۱۲۲). دیری نپایید که تضاد و کشمکش میان متولیان امور دینی و دولت شدت یافت. ایران‌شاه که به نظر می‌رسد می‌خواست خود و دولتش را از تنگنای مذهب رسمی، یعنی تسنن، برهاند به تدریج با مخالفت و ممانعت فقها روبه‌رو شد. بسیاری از آنان که در صدد بودند شاه را از تغییر آیین برحذر دارند و او را از حمایت اسماعیلیه و پیروانش منصرف کنند، در خفا به قتل می‌رسیدند، تا اینکه انتشار خبر قصد ایران‌شاه و مشاور اسماعیلی‌اش، کاکابنیمان، بر قتل بزرگان اهل سنت در جامع شهر و تصمیم وی به اجبار مردم برای تغییر آیینشان اضطراب و نگرانی عمومی را افزون ساخت

(باستانی پاریزی، ۱۳۵۵: ۳۰۷-۳۰۸). همین مسئله موجب شد علما، روحانیان و اهالی کرمان بر کفر و الحاد ایران‌شاه متفق شوند و خون او را مباح اعلام کنند. بزرگان دولت و اطرافیان سنی‌مذهب شاه نیز از وی بیزاری جستند و به مخالفت با وی برخاستند و نزد شیخ‌الاسلام قاضی جمال‌الدین ابوالمعالی، یکی از پیشوایان مذهبی کرمان، گرد آمدند (همان: ۳۰۷). ابوالمعالی نیز با همراهی علما و قاضیان شهر بر عزل و برکناری شاه و خروج مردم از اطاعت وی فتوا دادند. مردم قصر را محاصره کردند و برخی از نزدیکان اسماعیلی‌مذهب شاه، از جمله کاکابنیمان را به قتل رساندند.

شدت خشم اهل سنت از ایران‌شاه به اندازه‌ای بود که عذرخواهی از فقها و استغفار توبه‌اش قبول نیفتاد و ناگزیر به ترک شبانه کرمان و فرار به جانب گرمسیر و سپس بم شد. اسماعیلیان تا واپسین لحظات حیات دولت ایران‌شاه دست از حمایت وی برنداشتند. محمد بهستون، از دیلمیان و مشاهیر اسماعیلیه کرمان، در این زمان فرماندهی قلعه سمیرم در نزدیکی بم را بر عهده داشت و شاه سلجوقی را در قلعه پناه داد و به حمایت او برخاست (ابن‌خلدون، ۱۳۶۴: ۵۹/۳)، ولی در بم نیز اهالی شهر به ایران‌شاه حمله کردند و پس از آنکه به قلعه سموران، یکی از دژهای بسیار بزرگ کرمان پناه برد، در اثر هجوم سپاه فرق قفجاق^۷ بردسیر، با همراهانش در کوشک شیرویه به قتل رسید (مرسل‌پور، ۱۳۸۷: ۳۰۸).

مسلماً گرایش ایران‌شاه به اسماعیلیه اگرچه در مدتی کوتاه، یعنی قریب به پنج سال، نفوذ پر قدرت برخی از سران اسماعیلیه در کرمان را در پی داشت، آنچنان که باید نتوانست در اشاعه عقاید این جریان فکری مفید و مؤثر باشد، چه آنکه ایران‌شاه جوان و بی‌تجربه بود و از تساهل و تسامح پدرش توران‌شاه بهره‌ای نداشت. لذا در رفتار با ترکان سلجوقی خشن و در مواجهه با علمای اهل سنت به تندی رفتار می‌کرد. در نتیجه بهانه لازم برای سرنگونی را در اختیار مخالفانش قرار داد. وی که می‌توانست بزرگ‌ترین حامی اسماعیلیان در کرمان باشد، به دلیل در نظر نگرفتن وضعیت دینی غالب بر اقدار جامعه خود و بی‌توجهی به نفوذ عالمان اهل سنت و نیز ملعبه‌شدن در دست مشاوران تندروی اسماعیلی‌مذهب خود، موجبات بدبینی و انزجار بیشتر مردم به این فرقه و در نهایت رکود اسماعیلیه در کرمان را فراهم آورد. اسماعیلیان نیز که در این دوره فرصت مناسبی برای ترویج آیین خود به دست آورده بودند، به دلیل روی آوردن

به قتل و کشتار مخالفان و انجام دادن اقدامات خشن و نیز تهییج و تحریک شاه به اعمال رفتارهای سرکوبگرانه نتوانستند از این فرصت بهره ببرند، به طوری که از سال ۴۹۵ تا ۹۰۹ ه.ق. که کرمان به تصرف قزلباشها درآمد (درباره طوایف قزلباش و استیلای آنها بر ایران نک.: طقوش، ۲۰۰۹: ۴۷-۵۱) فعالیت سیاسی شیعیان اسماعیلی کند و گاه متوقف شد (نک.: میرزاضی، ۱۳۸۷: ۱۲۵).

مخالفان ایران‌شاه پس از او اسماعیلیان را سرکوب کردند (میرزاضی، ۱۳۸۷: ۱۲۵). ارسالان‌شاه و وزیرش ناصرالدوله مهمل بیش از همه اعمال خشونت، و اسماعیلیان کرمان را قتل عام کردند. در این زمان، خانه علما و بزرگان اسماعیلی غارت شد و کشتار برخی از بزرگان ایشان به دست ترکان، بر آشفتنی کرمان افزود (نک.: افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۸۶-۸۷). شهاب‌الدین کیا محمد دیلمی، از بزرگان اسماعیلیه که خزانه‌داری بهرام‌شاه (۵۵۶-۵۵۸ ه.ق.) را بر عهده داشت، در سال ۵۷۴ ه.ق. به دست ترکان سلجوقی به قتل رسید (خبیصی، ۱۳۴۳: ۴۷۷؛ میرزاضی، ۱۳۸۷: ۷۷). با این همه اسماعیلیان که جایگاه خویش را در کرمان متزلزل یافتند، دست از تکاپو برنداشتند و در اوضاعی سخت فعالیت‌های تبلیغی خود را پنهانی ادامه دادند. برخی فدائیان اسماعیلی نظیر حسین کرمانی که به تنگ آمده بودند توانستند در ۵۳۵ ه.ق.، ناصرالدوله را به قتل برسانند (باستانی پاریزی، ۱۳۵۵: ۳۱۰).

حمایت برخی اسماعیلیان از شاهزادگان سلجوقی کرمان، نشان از کوشش آنان برای به‌دست گرفتن مجدد قدرت در این شهر دارد. برای نمونه می‌توان به پشتیبانی اسماعیلیان گرمسیر از سلجوق‌شاه، یکی از فرزندان ارسالان‌شاه اشاره کرد که از بیم برادرش، محمدشاه (حک.: ۵۳۱-۵۵۱ ه.ق.) به این منطقه گریخته بود. سلجوق‌شاه در جیرفت از سپاه برادر شکست خورد و به احساء و قطیف، مناطق شیعه‌نشین عمان، گریخت. آنجا نیز قرامطه از او حمایت کردند، به طوری که محمدشاه را بر آن داشت تا سپاهی را آماده نبرد بر ضد برادر کند (خبیصی، ۱۳۴۳: ۴۲). اگرچه سلجوق‌شاه در نتیجه مکاتبات محمدشاه با حاکمان عمانی دستگیر شد و مدتی را در حبس گذرانید، این ماجرا نشان از نفوذ اسماعیلیه حتی پس از افول قدرت در کرمان و داشتن روابط با برخی شاهزادگان سنی سلجوقی دارد. می‌دانیم که سلجوق‌شاه بعد از خلاصی از حبس، با همراهی لشکری که از اسماعیلیان منطقه فراهم آورده بود، روانه کرمان شد و در

حدود شهر انار با سپاه طغرل‌شاه (حک: ۵۵۱-۵۶۳ ه.ق.) به نبرد برخاست. نزدیکی و ملازمت وی با اسماعیلیان به قدری بود که از وی به عنوان یکی از مشاهیر منسوب به اسماعیلیه در عصر سلجوقیان کرمان یاد می‌کنند (میرزاضی، ۱۳۸۷: ۷۷).

نتیجه

سرزمین کرمان که پس از اسلام همواره به سبب موقعیت جغرافیایی خاص خود، مذاهب مختلف اسلامی را به گونه‌ای مسالمت‌آمیز در درون خود جای داده بود، در دوره سلجوقیان هم بر پایه سازش، بی‌طرفی و مدارای مذهبی اداره می‌شد. در این دوره نیز با وجود اینکه اهل سنت بر سایر فرق اسلامی غلبه داشتند و سلاطین این سلسله نیز به تحکیم بنیان مذهبی تسنن اهتمام می‌ورزیدند، همچنان تسامح مذهبی راهبرد اصلی حاکمان بود. با این همه، این سیاست درباره اسماعیلیان که همواره در صدد دست‌یابی به قدرت سیاسی بودند، متفاوت بود.

به رغم تقابل و درگیری‌های شدید میان دولت‌مردان سلجوقی و پیروان اسماعیلیه، نشانه‌هایی از نفوذ و پویایی اسماعیلیان در کرمان وجود دارد که در ایام برخی از جانشینان قاوردشاه، هرچند کوتاه بروز کرده است. آشفتگی‌های سیاسی و نزاع‌های خاندانی سلاطین سلجوقی در کرمان و روحیه مسامحه‌جویانه توران‌شاه با اسماعیلیان، موجب شد بار دیگر فرصتی مناسب و فضایی مساعد برای گسترش فعالیت‌های تبلیغی داعیان اسماعیلی در کرمان فراهم شود. در این دوره برخی مشاهیر و داعیان اسماعیلیه نظیر، ابوزرع و کاکابنیمان در دستگاه حکومت راه یافتند. حسن صباح نیز از رهبران اسماعیلی بود که این فرصت را غنیمت شمرد و با عزیمت به کرمان جریان فکری اسماعیلیه را تقویت کرد. نفوذ و گسترش آیین اسماعیلیه با گرویدن ایران‌شاه به این مذهب به اوج خود رسید. وی که در دوران کودکی و نوجوانی‌اش تحت تعلیم و تربیت داعیان و مبلغان اسماعیلی دربار بود، به کیش اسماعیلی علاقه‌مند و متمایل شد، به طوری که موجبات اعتراض علمای اهل سنت و شورش اهالی سنی‌مذهب کرمان را فراهم آورد.

آزادی عمل مردمان قفص که به مذهب اسماعیلی گرایش داشتند و در قلمرو دولت‌مردان سنی‌مذهب سلجوقی می‌زیستند از دیگر نمونه‌های نفوذ مذهب اسماعیلی

در کرمان عصر سلجوقی به شمار می‌رود. پیوستن سلجوق‌شاه به قرامطه عمان و ترور ناصرالدوله مهمل، وزیر ارسلان‌شاه، به دست یکی از فدائیان اسماعیلی نیز نشان می‌دهد اسماعیلیه با وجود اقدامات سرکوبگرانه دولت مردان سلجوقی و عالمان اهل سنت پس از ایران‌شاه، تا زمانی چند در این سرزمین حیات داشتند.

پی‌نوشت‌ها

۱. در این نوشتار تعبیر «شیعه» در معنای عام آن به کار رفته و همه کسانی را شامل می‌شود که به امامت حضرت علی (ع) معتقدند.
۲. در اینجا به معنای طلا و نقره آمده است.
۳. کرمان که در آثار جغرافی‌نویسان قدیم با نام‌های بردسیر، وه‌اردشیر و گواشیر خوانده شده، شامل پنج کوره به نام‌های بردسیر، بم، جیرفت، نرماشیر و سیرجان بوده است؛ نک.: حافظ‌ابرو، ۱۳۷۵: ۱۱/۳-۱۹؛ بکری، ۱۹۹۲: ۴۹۶/۱؛ نیز برای آگاهی بیشتر درباره وضعیت جغرافیایی و عمرانی کرمان در دوره‌های مختلف اسلامی نک.: خزائلی، بی‌تا: ۱۵۰-۱۵۸.
۴. در منابع از آنها با نام‌های «کوفج»، «کوفچ»، «کفچ» و «قفس» یاد شده و در ادبیات فارسی با عنوان «کوچ» شناخته می‌شود و اغلب در کنار نام «بلوچ» به صورت کوچ و بلوچ آمده است (نک.: افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۵۶: ۱۲۲؛ خبیصی، ۱۳۴۳: ۵-۸).
۵. به اعتقاد برخی محققان جایگاه کنونی قوم قفص در بشاگرد بوده است (نک.: بارتولد، ۱۳۶۶: ۱۶۵).
۶. محلی واقع در حسن‌آباد اصفهان، از ساخته‌های دوره ساسانی، مکانی برای تبادل پیام با مناطق مجاور به شکل ارسال علائم نوری و فانوسی برای مسافران و کاروان‌های مختلف؛ نک.: میناسیان، ۱۳۸۷: ۶.
۷. سپاهی دولتی متشکل از ترکمانان که در دوره ملک‌محمدشاه سلجوقی از قدرت فوق‌العاده‌ای برخوردار بود (نک.: مرسل‌پور، ۱۳۸۷: ۱۲۹).

منابع

- آیتی، عبدالمحمد (۱۳۸۳). *تحریر تاریخ و صاف*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن اثیر، عزالدین محمد (۱۴۱۵). *الکامل فی التاریخ*، تحقیق: ابوالفداء عبدالله القاضی، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن بلخی (۱۳۴۳). *فارس نامه*، تحقیق: علی نقی بهروزی، شیراز: اتحادیه مطبوعاتی فارس.
- ابن حوقل، ابوالقاسم (۱۳۴۵). *صورة الأرض*، ترجمه: جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۶۴). *العبر*، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- اسماعیل، محمود (۱۹۹۵). *فرق الشيعة بين تفكير السياسي و نفی الدینی*، قاهره: سینا للنشر، الطبعة الاولى.
- اشترن، س. م. (۱۳۴۰). *اولین ظهور اسماعیلیه در ایران*، ترجمه: سید حسین نصر، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم بن محمد فارسی (۱۳۷۳). *المسالك والممالك*، ترجمه: محمد بن اسعد بن عبدالله ستوری، تحقیق: ایرج افشار، بی جا: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- اعتصامی، علی (۱۳۹۱). *ادیان و مذاهب کرمان از ورود اسلام تا پایان دوره سلجوقیان کرمان*، بی جا: خدمات فرهنگی کرمان.
- افضل الدین کرمانی، ابوحامد احمد بن حامد (۱۳۲۶). *بدايع الازمان فی وقایع کرمان (تاریخ افضل)*، تحقیق: مهدی بیانی، تهران: چاپخانه دانشگاه.
- افضل الدین کرمانی، ابوحامد احمد بن حامد (۱۳۵۶). *عقد العلی للموقف الاعلی*، تحقیق: علی محمد عامری نائینی، تهران: روزبهان.
- الله یاری، فریدون؛ مرسل پور، محسن (۱۳۸۱). «سیاست مذهبی سلجوقیان کرمان ۴۴۰-۵۸۳ ه.ق.»، در: *پژوهش های تاریخی ایران و اسلام*، ش ۳، ص ۷۵-۹۲.
- بارتولد، ویلهلم (۱۳۶۶). *ترکستان نامه*، ترجمه: کریم کشاورز، تهران: آگاه.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۵۴). «سیر تحولات مذهبی در کرمان»، در: *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، ش ۹۱-۹۲، ص ۵۳-۸۴.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۵۵). *وادی هفت واد*، تهران: انجمن آثار و مفاخر ملی.
- باسورث، کلیفورد ادmond (۱۳۸۱). *سلسله های اسلامی جدید: راهنمای گاه شماری و تبارشناسی*، ترجمه: فریدون بدره ای، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- بکری، عبدالله بن عبدالعزیز (۱۹۹۲). *المسالك والممالك*، تحقیق: آدریان خان لیوفن و آندروفی، بیروت: دار الغرب الاسلامی.
- بنداری، فتح بن علی (۱۴۲۵). *تاریخ دولة آل سلجوق*، تحقیق: یحیی مراد، بیروت: دار العلمیة.
- بهرامی نیا، امید (۱۳۹۲). «خشونت و شکنجه در عصر سلجوقی»، در: *تاریخ و تمدن اسلامی*، ش ۱۷، ص ۸۱-۱۰۰.

- جعفریان، رسول (۱۳۸۸). تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی، تهران: علم.
- جوینی، عطا ملک (۱۳۸۵). تاریخ جهان‌گشای جوینی، تحقیق: محمد قزوینی، تهران: دنیای کتاب.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله (۱۳۷۵). جغرافیای حافظ ابرو، تحقیق: صادق سجادی، تهران: میراث مکتوب.
- حدود العالم من المشرق إلى المغرب (۱۴۲۳). مؤلف: ناشناخته (۴ ه.ق.)، تحقیق: یوسف الهادی، قاهره: دار الثقافة للنشر.
- حمدانی، عباس (۱۳۶۳). «دولت فاطمیان»، در: مجموعه مقالات: اسماعیلیان در تاریخ، ترجمه: یعقوب آژند، تهران: مولی.
- خبیصی، محمد بن ابراهیم (۱۳۴۳). سلجوقیان و غز در کرمان، تحقیق: باستانی پاریزی، تهران: کوروش.
- خزائلی، علی‌رضا (بی‌تا). جغرافیای تاریخی سرزمین‌های اسلامی، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- دفتری، فرهاد (۱۳۸۰). اسماعیلیه: مجموعه مقالات، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب اسلامی.
- دفتری، فرهاد (۱۳۸۵). تاریخ عقاید اسماعیلیه، ترجمه: فریدون بدره‌ای، تهران: فروزان.
- راوندی، مرتضی (۱۳۸۲). تاریخ اجتماعی ایران، تهران: نگاه.
- سیف آزاد، عبدالرحمن (۱۳۴۱). تاریخ خلفای فاطمی، تهران: ایران باستان.
- صابری، حسین (۱۳۸۴). تاریخ فرق اسلامی، تهران: سمت.
- طقوش، محمد سهیل (۲۰۰۹). تاریخ الدولة الصفویة فی ایران، بیروت: دار النفائس.
- غفاری قزوینی، قاضی احمد (۱۳۴۳). تاریخ جهان آرا، تصحیح: مجتبی مینوی، تهران: حافظ.
- فرقانی، محمد فاروق (۱۳۸۱). تاریخ اسماعیلیان قهستان، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- فضل‌الله همدانی، رشیدالدین (۱۳۳۸). جامع التواریخ، تحقیق: بهمن کریمی، تهران: اقبال.
- قدیانی، عباسی (۱۳۸۱). تاریخ ادیان و مذاهب در ایران، تهران: فرهنگ مکتوب.
- لوئیس، برنارد (۱۳۶۲). تاریخ اسماعیلیان، ترجمه: فریدون بدره‌ای، تهران: توس.
- مادلونگ، ویلفرد (۱۳۸۱). فرقه‌های اسلامی، ترجمه: ابوالقاسم سری، تهران: اساطیر.
- مرسل‌پور، محسن (۱۳۸۷). تاریخ سلجوقیان کرمان، کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۳۹). تاریخ گزیده، تحقیق: عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲). نزهة القلوب، تحقیق: لسترنج، تهران: دنیای کتاب.
- مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱). احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه: علی‌نقی منزوی، تهران: انتشارات مؤلفان و مترجمان ایران.
- منشی کرمانی، ناصرالدین (۱۳۶۲). سمط العلی للحضرة العلیاء، تحقیق: عباس اقبال آشتیانی، تهران: اساطیر.
- میرخواند، احمد بن خاوندشاه بلخی (۱۳۷۳). روضة الصفا، تهذیب و تلخیص: زریاب، تهران: بی‌نا.
- میرزارضی، رضا (۱۳۸۷). حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شیعه از ورود اسلام تا پایان صفویه، کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.

میناسیان، کاراوئن (۱۳۸۷). شاه‌دژ اصفهان، ترجمه: گروه مترجمان، اصفهان: نقش مانا.
واکر، پل ارنست (۱۳۷۹). حمیدالدین کرمانی: کرمان و تفکر اسماعیلیه در دوره الحاکم بامرالله، ترجمه:
فریدون بدره‌ای، تهران: فروزان.
وزیری کرمانی، احمدعلی خان (۱۳۷۵). تاریخ کرمان، تصحیح: محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران:
ابن سینا.

هاجسن، مارشال (۱۳۸۳). فرقه اسماعیلیه، ترجمه: فریدون بدره‌ای، تهران: علمی و فرهنگی.
یاقوت حموی، شهاب‌الدین (بی‌تا). معجم البلدان، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

